

از کوزه همان برون تراود که در اوست!
چرا نباید به حزب کمونیست کارگری پیوست؟

م. رازی

اخیراً یکی از «فعالان» حزب کمونیست کارگری، آقای سیامک طهماسب، لطف کرده و مقاله «حزب مورد نیاز کارگران کدامست؟» (نوشته م. رازی) را تحت عنوان «آب در کوزه، و شما گرد جهان میگردید؟» نقد کرده است.^۱ ظاهراً منظور ایشان اینست که عصاره و محتوای واقعی ی (آب) حزب آتی کمونیستی کارگری ایران، که قرار است پرچمدار ساختن شوراهای کارگری و تدارک دهنده انقلاب کارگری آینده باشد، در همین «حزب کمونیست کارگری» (کوزه) نهفته و سایرین (از جمله ما که به ایشان نقد داریم) نباید «گرد جهان» برای ایجاد یک تشکل نوین کارگری بگردیم. در آخر مقاله شان نیز از ما و سایر «کارگران سوسیالیست» دعوت می کنند که تا دیر نشده به «صف» حزب شان بپیوندیم تا «سرنوشت انقلاب آتی را با هم رقم زنیم».

بقیه در صفحه ۳

کارنامه ی «سوسیالیستهای انقلابی ایران»

صفحه ۱۰

صفحه ۸

تفسیر هفته: رادیو روشنگران

^۱ - برای هردو مقاله رجوع شود به

<http://www.kargar.org/bahs.htm>

«عید» کارگران هم فرا می رسد!

م. رازی

Razi@kargar.org

با فرا رسیدن عید نوروز میلیونها کارگر خواهان افزایش دستمزد بوده تا گِرهی از گِره‌های فراوان آنها گشوده شود. فشارهای مالی ناشی، از یکسو، عدم پرداخت حقوق‌های عقب افتاده، و از سوی دیگر، تورم لجام گسیخته، چنان شدید بوده است که کارگران بسیاری از کارخانه‌ها دست به اعتراض‌ها و اعتصابهای کارخانه‌ای و محلی زدند. با این تفاوت که عید امسال وضعیت وخیم‌تر از سال پیش است. رشد شتابان قیمت‌ها و آشفتگی حاکم بر روابط اقتصادی ناشی از ندانم کاری‌ها و بحران سیاسی درونی هیئت حاکم، نشان داد که قول و قرارهای رئیس‌جمهور، دولت و مجلس «اصلاح طلب»، همه بی اساس و کذب بوده‌اند. نه از افزایش واقعی دستمزدها خبری است، نه از بازپس گرفتن حقوق‌های عقب افتاده، نه از حقوق اولیه کارگری مانند حق اعتصاب، حق اجتماع و حق بیان و مطبوعات.

در چنین وضعیتی است کارگران با فرا رسیدن ایام عید و محروم شدن از وسایل اولیه زندگی و معیشتی برای خود و خانواده‌هایشان، دست به اعتراض وسیع و همه جانبه زده‌اند. گرچه اعتراض‌های کارگری با اشکال نوینی مانند بستن جاده‌ها (در مورد کارگران علاءالدین) و هم‌آهنگ کردن اعتراض‌های کارخانه‌ای با حرکت‌های محلی (مانند شرکت یخچال‌سازی ساوه)، سازمانیابی شده است، اما به علت نبود یک تشکل مستقل کارگری سراسری، عدم هماهنگی، اعتراض‌ها و اعتصاب‌های کارگری به صورت متشکل و سازمانیافته نبوده است.

بقیه در صفحه ۲

عید کارگران هم فرا می رسد!

از صفحه ۱

و همچنین به علت نبود یک رهبری شناخته شده کارگری، نمایندگان نهادهای دولتی مانند «خانه کارگر» (و اقمار آن) به سخنگویان کارگران مبدل شده و اعتراض های آنها را به گوش دولت می رسانند.

برای نمونه حسن صادقی «رئیس شوراهای اسلامی کار سراسر کشور» که به علت طرح مطالبات کارگران و تهییج آنها به اعتراض علیه دولت، هفته پیش به مدت یک روز توسط نیروهای انتظامی دستگیر شد، در مصاحبه اخیر خود گفت: «امروزه جامعه کارگری دچار یک فقر مزمن در سیستم اقتصادی خانواده است... در فاصله بین سالهای ۵۸ تا ۷۸ منحنی مزد و تورم حدود ۵۵٪ اختلاف نشان می دهد. زیرا در ازای ۲۰ ریال که به حقوق کارگر اضافه شده در همان سال حداقل ۴۰ ریال به قیمت کالاها اضافه شده است که این امر در سال ۷۹ ادامه دارد...» (کیهان ۱۵ اسفند). علیرضا محبوب «دبیر کل خانه کارگر» نیز همین سخنان را تکرار کرده است (همانجا).

دولت در مقابل مطالبات مبنی بر تعیین حداقل مزد کارگران، مسئله «خط فقر» را طرح کرده است. بانک مرکزی که «خط فقر» را بر اساس نرخ تورم ۱۲/۸ در صدی تعیین کرده است آنرا ۴۵۰ هزار ریال اعلام داشته است. در صورتی که نمایندگان دولتی کارگران مانند علیرضا محبوب خواهان ۵۵٪ افزایش تا ۷۰۰ هزار ریال مطالبه کرده است (کیهان ۲۰ اسفند).

بر خلاف نظریات نمایندگان دولتی کارگران، مانند حسن صادقی (و محبوب) که اعلام داشته اند که: «بباید مبنای خط فقر را به عنوان حقوق کارگران قرار دهید یعنی ۷۰ هزار تومان بدهید... ما به حداقل قانع هستیم...» (کیهان ۱۵ اسفند)، «شورای عالی کار» حداقل دستمزد کارگران در سال آینده را ۵۶۷۹۰ تومان تعیین کرد. به عبارت دیگر حقوق کارگران از روزی ۱۵۳۶ تومان فقط به ۱۸۹۳ تومان (یعنی تنها نیمی از در صد درخواستی مترادف با تورم) افزایش یافت.

در مقابل اقدامات دولت، کارگران برای تعیین حداقل حقوق خود مطالبات زیر را دارند:

- ایجاد تشکل مستقل کارگری. بدون استقلال کارگران از نهادهای دولتی مانند «خانه کارگر» (و

اقمار آن) هیچ گام مؤثری در جهت تعیین حداقل دستمزد برداشته نخواهد شد. تنها نمایندگان منتخب و واقعی کارگران هستند که قادرند چنین مطالباتی را تحقق دهند. حسن صادقی و علیرضا محبوب، گرچه به ظاهر برخی از مطالبات کارگران را به زبان می آورند، مرتبط به یک دولت سرمایه داری هستند که با لباس کارگران ظاهر شده اند. آنها نمایندگان واقعی کارگران نیستند. کارگران در نهادی که مستقل از دولت و کلیه حزبها و جبهه های دولتی باشد، می توانند سرنوشت خود را رقم زنند. «شورای عالی کار» متشکل از نه عضو است (سه نماینده از سوی دولت، سه نماینده از طرف تشکل های کارفرمایان و سه نماینده از سوی تشکل های کارگری). اولاً، این نمایندگان کارگران چگونه انتخاب شده اند؟ چه نهاد مستقل کارگری وجود دارد که آنها بتوانند نمایندگان خود را بدون دخالت مأموران دولتی آزادانه انتخاب کنند؟ آیا «شوراهای اسلامی کار» یا «انجمن های صنفی» یا «مجمع نمایندگی» واقعاً نمایندگان مستقل کارگران هستند؟ پاسخ منفی است! هیچ یک از اینها در مقام سخنگویان کارگران قرار ندارند. دوماً، حتی اگر اینها نمایندگان کارگران می بودند، چگونه است که نمایندگان دولت و کارفرمایان که هردو در یک جبهه قرار گرفته اند در اکثریت مطلق قرار گرفته اند؟ چگونه کارگران می توانند نظریات خود را بر کرسی بنشانند اگر در اقلیت مطلق باشند؟ آیا این «شورای عالی کار» یک شورای نمایشی نیست؟

- حق اعتصاب. بدون وجود حق اعتصاب، هر گونه تغییر و تحولی در میزان دستمزدهای کارگران ادعای بی اساسی است. کارگران تنها با در دست داشتن این حق، یعنی حق اعتصاب، قادر خواهند بود که مطالبات خود را تضمین کنند. اگر این حق ابتدایی کارگری در «قانون کار» آورده نشود و یا اجرا نشود، هیچ تغییری، ضمانت اجرایی نخواهد داشت. کارگران ایران برخلاف همقطاران بین المللی خود در سراسر جهان از این حق ابتدایی محرومند. مبارزه برای

از کوزه همان برون تراود که در اوست!

از صفحه ۱

ما از حسن نیت آقای سیامک طهماسب و دعوتشان کمال سپاسگزاری را می کنیم. اما مسئله ما و جنبش کارگری ایران امروز پیوستن به این یا آن حزب «خود ساخته» نیست! مسئله ما و جنبش کارگری «براندازی» یک رژیم آخوندی «به هر بها» و جایگزین کردن آن با یک عنصر ناشاخته دیگر (حال با نام و نشانی «کارگری» و «کمونیستی») نیست! مسئله اصلی بر سر یافتن و تشکیل «حزب»ی است که قادر باشد بنیاد نظام سرمایه داری (چه در شکل آخوندی و چه در شمای غربی آن را) دگرگون کرده و یک حکومت شورایی متکی بر اراده اکثریت مردم ایران ایجاد کند؛ و بدین ترتیب ساختمان سوسیالیزم را نه تنها در ایران بلکه در منطقه و سراسر جهان آغاز نماید.

مسئله بر سر بازنگری تمام اشتباهات پیش در مورد شیوه «حزب سازی» در سطح بین المللی و پهنه ایران است. کارگران پیشروی ایران، در قرن گذشته، دستشان بارها سوخته است. سابقه خیانت‌های آشکار و پنهان رهبری «حزب توده» در دوره قوام السلطنه و ملی کردن صنعت نفت؛ همکاری های فداپیان «اکثریت» و «حزب توده» با ابزار سرکوب رژیم «جمهوری اسلامی»؛ ندام کاری ها و کجروی های بخش اعظم چریکهای فدایی خلق در ابتدای انقلاب بهمن ماه و پس از آن؛ فعالیتهای بی حاصل سازمانها و حزبهای خارج از کشور در دو دهه گذشته و سرگرم کردن خود با تشکیل «اتحاد» ها و «جبهه» های نا پایدار و انشعابات پی در پی و انجام خرده کارهایی «دهان پر کن» و «جنجال آمیز» اما بی ارتباط به مسایل جنبش کارگری؛ عدم ارائه راه حلهای اساسی برنامه ای و عدم نقد به نظریات و فعالیتهای گذشته؛ برخوردی «از بالا» و «قیم مآبانه» و «خود محور بینانه» به جنبش کارگری (و تمام اینها به نام مارکسیزم و لنینیسم)، منجر به این شده است که کارگران پیشروی ایران، اعتماد خود نسبت به سازمانها و حزبهای خارج از کشور (نظیر حزب آقای طهماسب) را از دست بدهند. در چنین وضعیتی و بدون مقدمه ریزی های ضروری و لازم، درخواست و یا دعوت پیوستن «کارگران سوسیالیست» به چنین حزبهایی، تنها می تواند به مثابه یک «شوخی تلخ» و یا یک «دهان کجی» به جنبش کارگری قلمداد شود.

افزایش دستمزدها متناسب با تورم با داشتن حق اعتصاب گره خورده است.

- افزایش دستمزد متناسب با تورم. این یکی از مطالبات محوری کارگران در چند سال پیش بوده است. از اینرو سخنگویان «خانه کارگر» برای کاهش شدت مبارزات کارگری، مجبور به طرح این شعار مرکزی شده اند. اما، طرح این شعار توسط حسن صادقی و علیرضا محبوب (همانطور که در بالا اشاره شد) محدود و تسلیم طلبانه است. گرنش به دولت سرمایه داری را کارگران نمی توانند بپذیرند. زیرا کارگران ایران نیک می دانند (و در عمل تجربه کرده اند) که هیچ یک از نمایندگان سرمایه داری (چه در لباس دولت، چه در شکل کارفرما و چه بصورت کارگر) قادر به پیشبرد منافع آنها نیستند. افزایش دستمزد متناسب با تورم نیز بایستی تحت کنترل خود کارگران صورت پذیرد، وگرنه خالی از محتواست.

عید نوروز در حال فرا رسیدن است. اما دستمزدهای کارگران و افزایش کنونی بهیچوجه پاسخگوی نیازهای اولیه آنها نخواهد بود، زیرا تورم لجام گسیخته به مراتب بالاتر از در صد افزایش حقوق آنها بوده است. به سخن دیگر کارگران ایران در ایام عید امسال از سال پیش فقیر تر شده اند. عید کارگران زمانی فرا خواهد رسید که کارگران با متشکل کردن خود در تشکل های مستقل کارگری راه را برای تدارک کنارگذاری تمام اجحافات سرمایه داری و ابزار وابسته به آن فراهم آورند.

۲۴ اسفند ۱۳۷۹

گفت و شنود با اسماعیل نوری علاء

نقد پست مدرنیسم در ادبیات ایران

رادیو روشنگران

<http://www.kargar.org/Roshangaran.htm>

جمعه ۲۴ مارس ۲۰۰۱ (۸ شب به وقت اروپا)

از سایت زیر دیدن کنید:

<http://www.kargar.org>

مسئله ی ورود آگاهی از «بیرون» به «درون»

آقای طهماسب ما را متهم می کنند که گویا بخش درونی و بیرونی جنبش کارگری را نادیده انگاشته و یکی را «خوب و خودی» و دیگری را «بد و غیر خودی» ترسیم می کنیم. ما را متهم می کنند که برخوردی «ایده آلیستی و خدا گونه» از طبقه کارگر داریم. و طبقه کارگر را در کل «دانا و توانا» می پنداریم. ایشان سپس بر اساس رد این استدلالها اعلام می دارند که «ما کمونیستها بخش پیشرو طبقه ایم»، زیرا «منافع کل طبقه کارگر جهانی را مد نظر داریم» و به علت وجود شکل ارتباط «دو جانبه» با درون، همانند یک «معلم» مدرسه ای که کتابی برای شاگردانش می نویسد و از بیرون به «مغز» شاگردان انتقال پیدا می کند، حزب ایشان نیز می تواند از «وسایل ارتباطی چون تلفن، فکس، نامه، میل و اینترنت» نقش «ملا» را برای کارگرانی که «نخوانده ملا» نمی شوند، ایفا کند! این گفتار چند ایراد اساسی دارد:

اول، در مورد نقش پیشروی کارگری.

اگر آقای طهماسب کمی به مقاله «حزب مورد نیاز کارگران کدامست؟» دقت کرده و کوشش نمی کردند که با عجله یک پلمیک سطحی با محتوای آن دامن زنند، متوجه می شدند که مقاله هرگز بحث این نبوده که طبقه کارگر در کل به آگاهی طبقاتی دست یافته و نیازی به هیچ چیزی نداشته و یا گویا «خدا» شده است! خیر چنین بحثی ارائه داده نشده است. این قبیل استدلالها متعلق به گرایش های آنارکوسندیکالیستی و آنارشستی است که سوسیالیستهای انقلابی، مقالات متعددی در باره آنها نگاشته و حداقل طی یک دهه گذشته با آنها مرزبندی داشته اند.^۱ در مقاله مذکور، ضرورت انتقال آگاهی طبقاتی (تئوری و تجارب تاریخی) به درون طبقه کارگر نفی نگشته، بلکه در آن نوشته شده که آگاهی توسط «پیشروی کارگری» (طبقه کارگر به مفهوم اخص کلمه) به درون طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه، برده می شود». به سخن دیگر نویسنده مقاله «حزب مورد نیاز کارگران کدامست؟» وجه تمایز مشخصی میان «طبقه کارگر به مفهوم اعم کلمه» و «طبقه کارگر به مفهوم اخص طبقه» قایل شده است. این وجه تمایز در مقاله دیگری چنین توضیح داده شده است:

«نیروی های چپ همواره خود را به جای پیشروی کارگری معرفی کرده و از جانب آنها سخن می گویند. در صورتی که قشر پیشروی کارگری نیازی به سخنگو و قیم ندارد. این قشر بخش آگاهی از طبقه کارگر است که به علت موقعیت ویژه خود در کارخانه ها، و عملکرد آگاهانه و تجربه شان، به رهبران عملی (و طبیعی) و یا سخنگویان کارگران مبدل شده است. برخلاف طبقه کارگر (بطور اعم)، این بخش از کارگران، در افت و خیزهای مبارزات کارگری نه تنها نا امید و دلسرد نشده، بلکه خود را به تئوری نیز مسلح می کند. آنها در واقع به «کارگر روشنفکر» مبدل گشته اند. آنها به مطالعه و دنبال کردن دقیق خبرهای سیاسی و کسب تجربه تئوریک پرداخته اند. آنان خود را در درون «محافل کارگری»، با رعایت اکید مسایل امنیتی متشکل کرده و در درون جامعه، با کسب هنر تلفیق فعالیت مخفی و علنی قادر شده اند که در میان کارگران باقی مانده و آنها را در مبارزات روزمره شان رهبری کنند. در دورانی که کلیه سازمانهای قیم مآب «چپ» در خارج از کشور ادعای رهبری کارگران را داشته اند، آنها در صف مقدم مبارزات ضد سرمایه داری و ضد استبدادی قرار گرفته، و در غیاب سازمانهای سنتی، دست به سازماندهی اعتراض ها و اعتصابات زده و در تدارک ساختن نهادهای مستقل کارگری و تبلیغ آن نظریه بوده اند.»^۲

آقای طهماسب یا مقالات را مطالعه نکرده و یا به آنها بی توجه بوده اند. ما بر این باوریم که در واقع رهبران و سخنگویان طبقه کارگر که قرار است به مثابه «معلم» ظاهر گردند در ایران وجود داشته و در حال مبارزه ضد سرمایه داری هستند. اما سازمانهای و حزبهای «چپ» که خود را «بخشی از پیشروی کارگری» معرفی کرده و خواهان جایگزینی خود به جای «پیشروی کارگری» هستند در مقام بردن آگاهی از بیرون به درون نیستند (حتی اگر تماماً در داخل ایران باشند). نقش افراد و نیروها یی که خود را «کمونیست» معرفی می کنند، کمک رسانی به این قشر اجتماعی و در نهایت پیوند با آنست. ابزار و امکانات کمونیستها بایستی در خدمت پیشروی کارگری قرار گیرد تا آنها به تدارک ایجاد حزب مورد نیاز خود دست یابند. اگر آقای طهماسب متوجه این وجه تمایز «ظریف» می شد، دیگری لزومی نمی

^۲ - رجوع شود به آرشیو مقالات «روزنه» مقاله م. رازی در مورد

اتحاد براندازی طلبان چپ یا در

<http://www.kargar.org/maghalatpage.htm>

^۱ - رجوع شود به مقالات تشکل مستقل کارگری در

<http://www.kargar.org/kargaran.htm>

میکنیم. برای سرنگونی نظام دیکتاتوری در مبارزه پارتیزانی شرکت میکنیم...جایی که دیکتاتوری نبود، دیگر چوب لای چرخ نمیگذاریم، میپریم روی ارابه...». اینها متکی بر یک «برنامه» سردرگم بورژوا دمکراتیک، ادغام با برخی شعارهای عمومی جنبش کارگری است. این قبیل برنامه ها «دستور عمل» برای تدارک انقلاب کارگری نیست و ایرادهای بسیاری داراست:

اول، جالب توجه است که در هیچ جای مقاله آقای طهماسب (و یا «یک دنیای بهتر») صحبت از «سرنگونی نظام سرمایه داری» و تشکیل «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» به میان نمی آید. گویا این بخش محوری از مطالبه کمونیستی از برنامه این دوستان حذف شده است (شاید یک حزب «مدرن» نمی بایستی از این گونه سخنان «کهن» به میان آورد). آقای طهماسب باید توضیح دهند که منظورشان از «سرنگونی نظام دیکتاتوری» چیست؟ در مارکسیزم نظام ها بر اساس روابط تولیدی تعیین می شوند و نه بطور دلخواهی. نظامی که حافظ تولید سرمایه داری و متکی به اخذ ارزش افزونه از طریق خرید نیروی کار کارگران در بازار باشد «نظام سرمایه داری» نام دارد. نظامی که بر روابط تولیدی سوسیالیستی و «اقتصاد با برنامه» استوار باشد «نظام سوسیالیستی». البته هر یک از این نظام ها را رژیم های متفاوتی نمایندگی می کنند. رژیم سرمایه داری و رژیم شورایی (سوسیالیستی). تا زمان فرا رسیدن جامعه بی طبقه (جامعه سوسیالیستی) تمام دولتها نوعی از «دیکتاتوری»، باقی خواهند ماند. در جامعه سوسیالیستی به مثابه فاز اولیه جامعه کمونیستی «دولت» به تدریج رو به زوال خواهد نهاد. اما، در دوره پس از انقلاب کارگری (دوره انتقال سرمایه داری به سوسیالیزم) هنوز دولت باقی مانده و آن یک «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» است. اینها القای مارکسیزم است که رهبران حزب کمونیستی که خود را در آستانه تسخیر قدرت سیاسی می پندارند، باید با آنها حداقل آشنایی اولیه داشته باشند. حال باید دید که منظور آقای طهماسب از «نظام دیکتاتوری» چیست؟ منظور ایشان تنها می تواند این باشد که ایشان از استبداد و عدم وجود آزادی بیان و حقوق دمکراتیک رنج می برد. و به محض سر کار آمدن یک نظام سرمایه داری (پارلمانی) ایشان با خوشحالی دست از مبارزه برداشته و «سوار ارابه» شده و اعضای حزبشان در انتخابات برای کسب کرسی پارلمانی بورژوایی شرکت خواهند دادا آقای طهماسب به عنوان یک «کمونیست» می بایستی بدانند که «ریشه کن کردن استثمار» و «لغو کار مزدی» اگر شعارهای توخالی

داشت که زحمت کشیده و یک سوم مقاله شان را به «فلسفه بافی» در مورد بردن آگاهی از «بیرون» به «اندرون» پردازد. دوم، کمونیستها به مثابه پیشروان طبقه کارگر.

آقای طهماسب ادعای می کنند که حزب ایشان ظاهراً «بخش پیشرو طبقه کارگر» است. سؤال نخست اینست که این ادعا بر اساس چه مدارکی استوار است؟ آقای طهماسب البته حق دارند هر ادعای که بخواهند بکنند و هر نامی خواستند بر خود بگذارند. برای مثال می توانند خود را «حزب کارگران» معرفی کنند، می توانند خود را «کمونیست» بخوانند و یا می توانند خود را «رهبر انقلاب» آتی بدانند. اما، آیا کارگران ایران و به ویژه پیشروی کارگری نیز به این اعتقاد رسیده اند؟ چند درصد از رهبران عملی کارگران در کف کارخانه ها اصولاً «حزب کمونیست کارگری» را می شناسند و حاضرند برنامه و تاکتیک های حزب را در عمل پیاده کنند؟ تنها به یک نمونه از اعتصاب کارگری که «حزب» سازمان داده اشاره شود! شاید آقای طهماسب ادعا کنند هزارها و یا به قول آقای حکمت «میلیونها» نفر! سؤال بعدی اینست که اگر چنین است، چرا حزب برای مثال تدارک رهبری یک اعتصاب عمومی را نمی بیند؟ کافی است که به این میلیونها کارگر پیشرو که ظاهراً همه گوش به فرمان «رهبر» حزب هستند، اعلام شود که اعتصابها را سراسری کرده و اقتصاد نظام را مختل کنند. چنین اقدامی در عرض چند روز کل نظام را از هم خواهد گسست. بدیهی است که رهبری «حزب» در این موقعیتی قرار ندارد، وگرنه چنین می کرد و قدرت را به چنگ می آورد. واضح است که رهبران عملی و طبیعی طبقه کارگر که در غیاب این قبیل حزبه سالهاست اعتصاب های کارگری را سازمان داده و در صف مقدم جبهه ضد سرمایه داری قرار گرفته اند، نه تنها به این حزب که به هیچ حزب و گروه دیگری به عنوان رهبر خود نمی نگرند و تا زمانی که آنها را از نزدیک و در عمل شناسایی و تجربه نکنند، بخشی از خود نخواهند دانست. حزبهایی که تنها کارشان اعمال فشار بر رژیم است و از کوچکترین اعتبار و پایه کارگری برخوردار نیستند، در مقام رهبری انقلاب کارگری آتی ایران قرار نمی گیرند (حتی اگر خود چنین ادعا کنند).

مسئله برنامه انقلابی

آقای طهماسب می گوید: «می خواهیم استثمار را از جامعه ریشه کن کنیم و کارمزدی را ملغاً سازیم...خواهان اداره امور بدست کارگران هستیم...خواهان کسب قدرت سیاسی هستیم...در یک حکومت دمکراتیک و پارلمانی سرمایه داری در پارلمان شرکت

میدهد... کارگران از رمق افتاده... را دلشاد میکند.»^۱ (تاکید از ماست).

اول، در این امر تردیدی نیست که برای مبارزات ضد رژیم مرزی بین درون و خارج نباید به وجود آید. در واقع فعالیتهای خارج از کشور اگر حساب شده باشند، می تواند تأثیرات بسیاری مطلوبی در درون بگذارند. همچنین فعالیتهای «حزب کمونیست کارگری» نیز را همه دیده و تا آنجایی که مرتبط به حرکتی مشخص و غیر تصنعی باشد مثبت و قابل تقدیر است. یکی از اینها، کمپین دفاع از یکی رهبران خبازان، محمود صالحی، بود که ما نیز فعالانه در آن شرکت کرده و خواهیم کرد. اما سایر حرکتیهای جنجال آمیز «حزب»، هدفش دفاع مشخص و هدفمند نیست که عمدتاً جنبه تبلیغات حزبی به خود می گیرد. این تیرهای برنامه ریزی نشده گرچه برخی اوقات به هدف اصابت می کند، اما در برخی از اوقات بی تأثیر و مخرب نیز هستند. برای نمونه بر هم زدن جلسه «کنفرانس برلین» یکی از این موارد بود. این عمل از لحاظ تاکتیکی کاملاً اشتباه بود- عملی که آقای طهماسب با افتخار از آن صحبت به میان می آورد! درست است که هر جنجالی نام فعالان برانگیختن آن جنجال را بر سر زبانها می اندازد. اما، مسئله کمونیستها در خارج صرفاً بر سر زبانها افتادن نیست. بر هم زدن جلسه افرادی که پس از بازگشت همه دستگیر شده و به زندان روانه شدند، یک تاکتیک اشتباه است. آقای رئیس دانا زمانی می تواند بی پروا به حزب (و سایر کمونیستها) حمله کند که در میان مردم سمپاتی داشته باشد. مردم ایران که از بر هم زدن جلسات توسط حزب الله سالهاست رنج برده اند، زمانی که برهم زدن جلسه همان افراد را در خارج مشاهده می کنند، دچار انزجار می شوند و نه بر عکس. نمی توان از یکسو خواهان لغو حکم اعدام و سانسور اختناق بود و آنقدر «مدرن» بود که رضا پهلوی را به کنگره حزبی دعوت کرد؛ و از سوی دیگر جلسه «اصلاح طلبان» را به آن شکل بهم زد. این روش ها در تناقض آشکار با یکدیگرند! دعوت رضا پهلوی، حزب توده و اکثریتی ها به کنگره حزبی یک روش «ماوراء راست روانه» و بر هم زدن جلسه «اصلاح طلبان» یک روش «ماوراء چپ روانه» است. تنها حزبی که دچار سردرگمی سیاسی باشد چنین عمل می کند.

به علاوه، آقای طهماسب با شیوه ای تظلم طلبانه حمله آقای رئیس دانا به «حزب» را با انتقاداتی که از حزبشان توسط مقاله مذکور شده، در یک کف ترازو قرار می دهند. ایشان می گویند:

نباشند، تنها با سرنگونی کل نظام سرمایه داری و استقرار «دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا» قابل تحقق است و پس آقای طهماسب باید پاسخ دهند که با داشتن چنین ایده های، چه اصراری دارند نام خود را «کمونیست» و نام حزب شان را «حزب کمونیست کارگری» بگذارند؟ مگر اینکه قصد عوامفریبی و بی اعتبار کردن اعتقادات بنیادین کمونیستی را در سر می پروراند.

دوم، خواهان «اداره امور به دست کارگران» نیز بودن مفهوم مشخصی دارد. مفهوم آن ایجاد اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر و فراهم آوردن زمینه سیاسی برای به قدرت رسیدن طبقه کارگر است و نه کسب قدرت توسط یک حزب. حزب طبقه کارگر تحت هیچ شرایطی نباید خود را جایگزین نهادهای دمکراتیک طبقه کارگر (یعنی شوراهای کارگری) کند. اگر شرایط برای تسخیر قدرت کارگری آماده نیست، نباید طرحهای کودتاگرایانه کسب قدرت را تبلیغ کرد. حزب کارگری قرار نیست که بدون حضور و متقاعد کردن بخش تعیین کننده پیشروی کارگری به برنامه خود؛ و جلب حمایت بخش قابل ملاحظه کارگران- حداقل در مراکز بزرگ صنعتی- خود به نیابت از کارگران، قدرت سیاسی را بدست گیرد. این یکی از اصول ابتدایی مارکسیزم است که ظاهراً رهبری «حزب» مدتهاست آنرا به طاق نسیان سپرده است.

طرح شعارهای انتقالی مانند «کنترل کارگری» و «افزایش دستمزدها متناسب با تورم» و مبارزه برای آنها در وضعیت کنونی راه را برای ایجاد اعتماد به نفس در درون طبقه کارگر فراهم می آورد.^۲ شعارهای بی ارتباطی نظیر «تشکیل مجامع عمومی» که زمانی می تواند مورد قبول کارگران باشد جایگزین این شعارهای انتقالی نمی گردد.

فعالتهای خارج از کشور

آقای طهماسب ما را از «دستاوردها»ی حزبشان در خارج از کشور مطلع کرده و از ما می خواهد که تلاش حزبشان را به رسمیت بشناسیم. ایشان می گویند که «مرز داخل و خارج از کشور برای مبارزه مان رسم نکرده ایم» و اخبار فعالیت حزبشان در خارج به مردم «امید دگرگونی و تحول و انقلاب

^۲ - رجوع شود به مقاله قانون کار آنها و مطالبات ما

های مستقل کارگری (مستقل از رژیم و تمام حزبهای وابسته به آن) در حال شکل گیری اند و احزابی که خود را فرای نهادهای کارگری قرار می دهند محکوم به شکستند.

مبارزه در دفاع از کارگران در خارج از کشور که یکی از پر اهمیت ترین وظایف نیروهای کارگری و کمونیستی در خارج است را نمی توان با ماجراجویی ها و برخوردهای کاسبکارانه و بی حاصل جایگزین کرد. روش تا کنونی «حزب» اغلب اشتباه بوده است. کمپین دفاع از کارگران ایران نیازی به جارو جنجال ندارد. کار درازمدت صبورانه در درون اتحادیه های کارگری و نیروهای مترقی و انقلابی، در دفاع از کارگران ایران، مدتهاست که آغاز شده و «حزب» در آن صحنه نیز غایب بوده است.

اگر افرادی به دنبال این قبیل فعالیتها باشند، مسلماً به «سازمان مجاهدین خلق» روی می آورند که این فعالیتها را بسیار حساب شده تر، پر جنجال تر و مؤثر تر از «حزب کمونیست کارگری» انجام می دهد. اینکه آنان به «دمکراتیسم اسلامی» اعتقاد داشته و حزب به «کمونیسم کارگری»، تفاوتی در نفس فعالیتهای خارج کشور ندارد.

حاشیه نشینان چه کسانی اند؟

آقای طهماسب که ظاهراً خود و حزیش را در «مرکز» جنبش کارگری ایران (و عالم) می بیند، ما را بی ارتباط با جامعه غرب و ایران دانسته و متهم به «حاشیه نشینی» می کند. او می گوید: «در عمل با داخل، نه ارتباط یک طرفه دارید و نه ارتباط دو طرفه... (و) خارج برای شما نجس است. به ارتباطات داخلی دستتان نمیرسد، ارتباطات بیرون هم بوی میدهد... و در حاشیه جامعه سر خودتان را گرم نگه میدارید... حاضرید تا ابد در حاشیه بمانید تا اشتباه نکنید.»

برخلاف نظریات آقای طهماسب عملکرد سی ساله سوسیالیستهای انقلابی چه در زمان شاه و چه دوره فعلی (در تبعید) به مخالفان سیاسی شان نیز نشان داده است که از ابتدا آنها خود را بخشی از جنبش کارگری بین المللی دانسته و یکی از نخستین گروههایی بوده اند که به یک سازمان بین المللی کارگری ملحق شده و فعالیت در آن داشته اند. همچنان فعالیت دفاعی آنها در چه دوره شاه (کمیتة ضد اختناق در ایران) و در دوره اخیر نشانگر جدیت آنها در کار بین المللی در دفاع از طبقه کارگر بوده است. اگر آقای طهماسب اطلاعی در این موارد ندارند ایشان را می توان به «کارنامه سوسیالیستهای انقلابی» رجوع داد.

«حتی ایشان (رئیس دانا) هم به کمونیستی و کارگری بودن ما ایراد میگیرند». به سخن دیگر هر آنکس از «حزب کمونیست کارگری» ایراد بگیرد الزاماً در اشتباه است (و یا همکار و همسوی اصلاح طلبان). این نوع از برخوردها، نهایت خود-محوری بینی ایشان را نشان می دهد. در واقع، سرنوشت تمام حزبهای «ساتترستی» که به صورت مداوم در حال نوسان بین مواضع «چپ» کارگری و راست افراطی هستند، همین است. از سوی «راست گراها» متهم به «کمونیست» بودن می شوند؛ و از سوی گرایش های کارگری متهم به گيجی سری و سردرگمی. آقای طهماسب به جای متهم کردن نوشته ی مذکور، باید یک بازنگری اساسی به حزب خود و دوگانگی در ماهیت و شکل ظاهری آن کند.

سوم، ایشان ادعا می کنند که فعالیتهای حزبی «..کارگران از رمق افتاده... را دلشاد میکند». این نوع برخوردها نشانگر اینست که رهبران حزب نه شناخت کافی از جنبش کارگری داشته و نه اعتقادی به آن دارند. این روش «قیم مآبانه» که گویا کارگران «بی رمق» اند و نیاز به ناجی (همچون حزب) دارند که «دلشاد»شان کند، در واقع ماهیت واقعی این حزب را نشان می دهد. این برخورد نشان می دهد که سخنان ایشان مبنی بر اینکه «..خواهان اداره امور بدست کارگران... هستند، بی اساس است. چگونه می توان امور را بدست کارگران «بی رمق» داد؟ این چه کارگرانی هستند که از یک بهم خوردن جلسه یک عده افراد فرصت طلب «اصلاح طلب» در برلین «دلشاد» می شوند؛ اما از دستاوردهای متکی بر مبارزات ضد سرمایه داری خود در کف کارخانه ها قوت قلب نمی گیرند؟ آقای طهماسب باید پاسخ دهد که در غیاب ایشان و حزبشان در ایران در دو دهه پیش، چه کسانی تمام اعتصابات و اعتراضات کارگری را سازماندهی کردند؟ آیا همین «کارگران بی رمق» نبودند که در گرماگرم جنگ ارتجاعی ایران و عراق بارها «قانون کار» رژیم را خنثی کردند؟ آیا همین «کارگران بی رمق» نیستند که هم اکنون در حال سازماندهی اعتصاب ها هستند؟ مگر آقای طهماسب اطلاعیه های حزبشان را در مورد گسترش اعتصاب های کارگری نمی خوانند؟ خیر! با روش های «قیم مآبانه» و «دلسوزانه» نسبت به کارگران، «رهبری» کارگران ایران را نمی توان به دست گرفت. اینها همه خواب و خیال های شیرین خارج از کشور است. کارگران ایران دیگر همان کارگران ۲۵ سال پیش نیستند که کورکورانه به دنبال این یا آن گروه بروند. امروز در ایران تشکل

کارگری ایران فرا رسیده است. زمان تدارک انقلاب کارگری برای براندازی کل نظام سرمایه داری در دستور روز قرار گرفته است. نیروها و افراد و گروههایی که منافع خود را فرای منافع طبقه کارگر قرار می دهند نقشی در انقلاب کارگری آتی ایران ایفا نخواهند کرد. اول فرودین هزار و سیصد و هشتاد

اما آنچه مربوط به ایران می شود، قضاوت و ارزیابی دخالتهای نیروها و افراد چپ در ایران، نه بر عهده آقای طهماسب و حزبشان می تواند باشد، نه سوسیالیستهای انقلابی و نه هیچ نیرو و سازمان دیگری در خارج از کشور. کارگران پیشرو در ایران محققاً عملکرد و کارنامه تمامی گروهها را ارزیابی کرده و صحت و سقم ادعاهای حزب ها و گروههای چپ را ارائه خواهند داد. به امید فرا رسیدن چنین روزی!

اتحاد فعالان جنبش کارگری

آقای طهماسب در خاتمه ضمن دعوت فعالان جنبش کارگری به پیوستن به حزب شان، استدلال می کنند که: «با عضویت در حزب کمونیست کارگری و پیوستن به آن، صفوف کارگران معترض، کمونیستهای آزادخواه... در مقابل جهان سرمایه داری و ارتجاع تقویت» می شود. متأسفانه در این مورد نیز با ایشان نمی توان توافق داشت. این سخنان می توانست پایه واقعی پیدا کند، اگر «حزب کمونیست کارگری» نظریات کل جنبش کارگری کمونیستی ایران و سطح جهانی را فرموله کرده و تجارب آنها را جمع بندی می کرد. این درخواست قابل تأمل می بود، اگر این حزب بخش تعیین کننده ی پیشروی کارگری در ایران را به برنامه و تشکیلات خود جلب کرده بود. این پیشنهاد می توانست مورد توجه قرار گیرد، اگر مواضع حزب در حداقل دهه پیش به صورت پیگیر مواضع ضد سرمایه داری و کمونیستی می بود. این دعوت می توانست مورد پذیرش قرار گیرد، چنانچه فعالیتهای حزب متکی بر نیازهای واقعی کارگران ایران می بود.

«حزب کمونیست کارگری» متأسفانه به هیچ یک از موارد بالا حتی نزدیک نیز نشده است. درست برعکس هر روز حتی به آنها دور تر و دورتر می گردد. می توان به تمام اعضای و طرفداران این حزب که خود را متعلق به جنبش کارگری پنداشته، توصیه کرد که راه خود را از رهبری این حزب که در مسیر مارپیچ تناقض گویی و خود محور بینی افتاده است، جدا کرده و خود را با فعالان پیشروی کارگری در ایران مرتبط کنند. «آب»ی که در این «کوزه» است شفاف و آشامیدنی نیست. عملکرد امروزی «حزب» نیز ترواشات همان آب نا پاکی است که در آنست- «از کوزه همان برون تراود که در اوست» رهبری این «حزب»، عناصر فعال آنرا با خرده کاری های بی حاصل و قول و قرارهای تخیلی و غیر واقعی نهایتاً دلسرد و نا امید خواهد کرد. امروز زمان اتحاد نیروهای کمونیستی بر محور فعالیتهای پیشروی

تفسیر هفته رادیو روشنگران

شماره پنج

بیست و شش اسفند هزار و سیصد و هفتاد و نه

Roshangaran@kargar.org

تنظیم خبر از: رنوا راسخ، سمر همایونی

اخطار کارگران شهرداری تهران به صاحبان قدرت

کارگران اخراجی شهرداری تهران ضمن انتشار نامه ایی اعتراض آمیز به صاحبان زور، زر و قدرت اخطار دادند. در قسمتی از این نوشته می خوانیم: برای پنجمین سال پیاپی است که نسبت عمل نادرست شهرداری که باعث از بین رفتن هستی کارگران خدوم شهرداری شده، اقدام می کنیم، اما تاکنون هیچ گونه تلاشی از سوی مسوولان جهت رفع مشکلات این قشر زحمتکش صورت نگرفته است و این در حالی است که این کارگران در حال حاضر با فقر و تنگدستی دست و پنجه نرم می کنند.

در ادامه این نامه می خوانیم: در حال حاضر ما در بلاتکلیفی بسر می بریم و در طول این مدت خود و خانواده مان حتا رنگ عید را ندیده ایم حتا فرزندان ما در حسرت و آرزوی یک دست لباس نو و حتا یک شام سیر هستند.

کارگران ضمن اخطار به حکومتیان نوشتند: همانا علت اضمحلال بنی اسرائیل این بود که قوانین را در مورد ضعیفان جامعه پیاده کردند و لیکن قدرتمندان، صاحبان نفوذ و اشراف را بحال خود واگذاشتند، پس هلاک شدند. (ایسنا ۱۲ - ۳ - ۲۰۰۱).

کارگران خشمگین کارخانه علالدین بار دیگر راه تهران- کرج را بستند

از صبح ۲۰ / ۱۲ / ۷۹ جاده مخصوص کرج توسط کارگران کارخانه علالدین بسته شده است. تعداد ۳۳۰ نفر از کارگران

این چندین بار است که کارکنان درمانی بیمارستانهای ایلام دست به تحصن می زنند.

اعتراض مردم لامرد فارس

بازار لامرد فارس (سه شنبه ۲۳ اسفند) به نشانه اعتراض به انتقال پالایشگاه گاز یارسیان این شهر به نزدیکی شهر وزیر کشور تعطیل اعلام شد. در این رابطه کسبه و بازاریان و مدارس شهر لامرد یکپارچه تعطیل و به این اقدام غیر قانونی و سیاسی وزارت نفت اعتراض کردند. بر اکثر شهر لامرد شعارهایی چون عدالت، عدالت - فرماندار جناحی خیانت تاکی و ... نوشته شده است. (کیهان سه شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۷۹)

مراسم ۴ شنبه سوری امسال، پرشکوه تر از هر سال برگزار شد

مراسم چهار شنبه سوری امسال پر شکوه تر از هر سال دیگر در شهرهای مختلف به صحنه درگیری رو در روی رژیم و مردم تبدیل گشت. لباس شخصیها حکومتی با بهره گیری از باتوم و گازهای اشک آور به شرکت کنندگان حمله ور شده و بالغ بر ۱۵۰۰ نفر از آنان را دستگیر کردند. ابعاد درگیری در شهرهای کرج و تهران از سایر شهرها بیشتر بوده و در ارومیه مردم عکس آخوند خامنه ای و خزعلی را به آتش کشیدند.

دستگیری دو تن از دانشجویان دانشگاه علوم پزشکی شیراز

شب ۹ مارچ تعدادی از دانشجویان عضو انجمن اسلامی دانشجویان مشغول پخش اطلاعیه تجمع دانشجویی به مناسبت اعتراض به رای صادره دادگستری در مورد تاج زاده و مشخص شدن وضعیت افشاری بودند که با حمله عده های معترض روبرو شدند.

عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه شیراز و علوم پزشکی شیراز تصریح کرد دو تن از اعضای انجمن اسلامی دستگیر شدند و تا این لحظه هیچ گونه اطلاعی از سرنوشت آنان در دسترس نیست. (ایسنا ۱۰- ۳- ۲۰۰۱)

این کارخانه بمدت یکسال است که هیچ گونه دریافتی نداشته اند. این در حالی است که به آنها وعده داده شده است که حقوق عقب افتاده آنها تا قبل از نوروز پرداخت خواهد شد. کارگران اعلام کردند تا زمانی که حقوق آنان کاملاً پرداخت نگردد و امنیت شغلی آنها تامین نشود به اعتراض های خود ادامه خواهند داد. (واحد اطلاع رسانی جبهه متحد دانشجویی)

اظهارت شدیدالحن امام جمعه رشت درباره اخراج کارگران!

امام جمعه رشت (صادق احسان نجفی) نسبت به تعدیل نیرو در کارخانجات و اخراج کارگران انتقاد کرد. او گفت که بسیاری از کارخانجات با اعلام مشکلات خود اقدام به اخراج و تعدیل کارگران می کنند که مشکلاتی را برای جامعه بوجود می آورند. او اضافه کرد: یکی از مسایل درد آور آن است که صاحبان این کارخانجات پس از اخراج کارگران دایمی آنان را بصورت موقت و با قرارداد ۶ روزه بکار می گیرند. او ادامه داد که در صورت ادامه این روش تا چند سال آینده هیچ کارگر و کارمند رسمی در ادارات و کارخانجات وجود نخواهد داشت و هیچکس هم به حمایت از آنها بر نخواهد خواست. (ایرنا، ۱۹ اسفند ۱۳۷۹)

بار دیگر معدنهای ایران قربانی گرفت

بر اثر انفجار یک تونل زغال سنگ در البرز مرکزی (شمال ایران)، تعداد ۴ نفر از کارگران معدن کشته و تعداد زیادی بر اثر گازهای ناشی از انفجار دچار نوعی خفگی شدند. این بار اولی نیست که از این حوادث دلخراش در معادن ایران رخ می دهد. علت اصلی بروز این فجایع بدون شک به کارگیری تجهیزات قدیمی و عدم حضور و به کارگیری تکنولوژی جدید در معادن ایران است که بدون شک رژیم نقش اصلی را در وقوع این گونه فجایع بازی می کند. (چهارشنبه ایرانا ۱۷ اسفند ۱۳۷۹)

اعتصاب کارکنان بیمارستان خمینی ایلام

کارکنان درمانی بیمارستان خمینی ایلام دست به اعتصاب زدند و خواستار پرداخت حق و حقوق خود شدند. آنها مدعی شدند در ۹ ماه گذشته از دریافت اضافه کار، حق جذب و غیره محروم بوده اند و با توجه به اینکه سطح حقوق و دستمزدها پایین است، عدم دریافت کار، جذب، کارانه و مشارکت برایشان مشکلات معیشتی بوجود آورده است. کیهان حکومتی با درج این خبر افزود

کارنامه‌ی

«سوسیالیست‌های انقلابی ایران»

م. رازی

بخش چهارم

تدارک برای انتقال از خارج به ایران

در دوره قبل از قیام، با اوج گیری مبارزات توده ای، و ورود طبقه کارگر به صحنه سیاسی در جهت سرنگونی رژیم شاه، فعالیت سیاسی گروه عمدتاً حول مبارزه با انحرافات موجود در آپوزیسیون چپ، بر پایه دو مسأله محوری دور می زد؛ اولاً، اهمیت مبارزه برای حقوق دمکراتیک و ارتباط آن، با مبارزه برای سوسیالیسم؛ ثانیاً، نقش رهبری پرولتاریا در انقلاب و تعیین شکل سیاسی حکومتی پس از سرنگونی سلطنت.

از همان ابتدا تاکید شد که، مبارزه برای دمکراسی جدا از مبارزه برای سوسیالیسم نبوده و تنها حکومتی که قادر به حل مسایل جامعه می توانست باشد، «حکومت کارگران و دهقانان» بوده و تنها راه جلب توده های غیر پرولتری به انقلاب از طریق تشکیل مجلس مؤسسان است. در مقابل برخی «مارکسیست‌های ایرانی در اپوزیسیون چپ، که تحت عناوین نادرستی از قبیل «بلعیده شدن بورژوازی ملی»، و «اصلاحات رویوزنیستی سرمایه داری وابسته»، به نقش ارتجاعی بورژوازی بومی آگاه شده بودند، اما کماکان چشم امید به نوعی «سرمایه داری غیروابسته» دوخته بودند. گروه بر این اعتقاد بود که، در کشورهای تحت سلطه، در عصر امپریالیسم، امکان انباشت مستقل سرمایه و استقرار دولت های سرمایه داری ملی دیگر از لحاظ ساختاری حذف شده، بنابراین طبقه کارگر و نیروهای مدافع آن نباید به انتظار «بورژوازی غیر وابسته» مانده و در جستجوی مؤتلفین در درون این طبقات واپس گرا بمانند. طبقه کارگر و متحدانش (شبه پرولتاریا و دهقانان فقیر) تنها طبقه ای است که قادر به رهبری انقلاب ایران، حل تکالیف انقلابی (مسأله ارضی، ملی و مسئله دمکراسی) و رشد نیروهای مولده بودند. و اینکه اعتقاد داشتن به «سرمایه داری غیر امپریالیستی» و یا «دمکراسی ضد امپریالیستی» در چهار چوب روابط تولیدی و مالکیتی سرمایه داری همانقدر ارتجاعی است که امید به بازگشت اقتصاد اصناف

خاتمی خالی بند نیز از خواندن خاطرات منتظری خشمگین شد!

آخوند مجید انصاری گفت که در کتاب خاطرات منتظری به خمینی ظلم و به فرزند بزرگوارشان ظلم مظاف شده است، وی که در جلسه پرسش و پاسخ آموزش و پرورش منطقه ۸ تهران شرکت کرده بود افزود: در آن کتاب گفته شده است که حاج احمد آقا از ابتدا ادعای رهبری داشته اند. انصاری تاکید کرد که آخوند خاتمی (رییس جمهوری) بعد از خواندن این خاطرات بسیار خشمگین شد. (کیهان ۲۵ اسفند ۱۳۷۹)

۵ میلیارد دلار واردات در سال ۱۳۸۰

وزیر بازرگانی در دوشنبه ۲۲ اسفند گفت که بر اساس مصوبه ستاد تنظیم بازار سال آینده (یعنی سال ۸۰) تنظیم بازار ۴ / ۸ میلیون تن گندم، ۶۵۰ هزار تن روغن نباتی و ۷۲۰ هزار تن برنج و ۴۰۶ هزار تن شکر به کشور وارد می شود که هم اکنون نصف این مقدار به کشور وارد شده و در صورت افزایش تولید داخلی خصوصاً محصول برنج، واردات کاهش می یابد.

سال آینده جمعاً ۳ میلیارد دلار گندم، برنج، روغن و شکر وارد می شود و ۲ میلیارد دلار دارو و قطعات یدکی به کشور وارد خواهد شد. (کیهان، سه شنبه ۲۳ اسفند ۱۳۷۹)

توقیف روزنامه «حریم»

نشریه حریم به اتهام توهین به خاتمی توقیف شد. در اطلاعیه که در روز ۵ شنبه گذشته انتشار یافت آمده هفته نامه حریم به مدیر مسوولی حسن اختری به اتهام اهانت به رییس جمهوری اسلامی توقیف شد. (ایرنا، ۱۸ اسفند ۱۳۷۹).

رادیو روشنگران هر جمعه ساعت ۸

شب به وقت اروپا بصورت زنده پخش

می گردد

<http://www.kargar.org/Roshangaran.htm>

در عصر انرژی اتمی! اما خرده بورژواهای رماستیک ایرانی هنوز چشم به راه ظهور مجدد «سرمایه داری ملی» (جمهوری ملی) نشسته اند. (یادداشت‌هایی در باره صنعتی شدن ایران، کندوکاو شماره ۴، پائیز ۱۳۵۵).

با آغاز حرکات اعتراضی اولیه در ایران، بخصوص فعالیتهای کانون نویسندگان برای لغو سانسور و آزادی بیان، اختلافاتی در مورد دفاع یا عدم حمایت از آن حرکات اعتراضی، در میان اپوزیسیون طرح گردید. وجه مشترک مواضع اغلب نیروهای سیاسی مبنی بر آن بود که بحران سیاسی آن دوره اساسا و عمدتا یک بحران سیاسی بورژوازی است. بدین معنی که به نوعی رشد سرمایه داری در کل با شکل ویژه حکومت در تضاد افتاده و برای پیشرفت بعدی می بایستی تغییر و تعدیلی در این سد حکومتی ایجاد شود و شکل حکومتی نوینی مثلا، «جمهوری دمکراتیک خلق»، جایگزین آن شود. در نتیجه، هر گونه اقدامی خارج از آن فرمول ناشی از «مانورهای امپریالیستی» و حرکات عقب گرا ارزیابی می شد. وظیفه کمونیستها نیز محققا می بایستی افشاگری علیه آن حرکات باشد.

در مقابل این نوع مواضع رایج در اپوزیسیون چپ، گروه بر این اعتقاد بود که بحران سیاسی آن دوره ناشی از خود نظام سرمایه داری است. یعنی رشد سرمایه داری در ایران به مرحله بحرانی خود رسیده و دوره ای از مبارزات اجتماعی نه تنها علیه شکل حکومتی که اساسا علیه نظام سرمایه داری در حال شکل گیری است. از این رو می بایستی یکی از وظایف عمده انقلابیون، دفاع از حرکات اعتراضی آن دوره باشد.

گروه، بر لزوم دفاع از مبارزات کانون نویسندگان برای لغو سانسور، آزادی بیان، و حق تشکل کانون در کنار دفاع از مبارزات کارگری تاکید داشت. زیرا بر این باور بود که هر مبارزه مشخصی که برای کسب حقوق دمکراتیک انجام گیرد، صرف نظر از آن که خود نویسندگان چگونه در بیانیه هایشان آن را توجیه کنند، بیش از هر قشر اجتماعی دیگر مبارزات پرولتاریا را تسهیل می کرد: «مبارزه برای آزادی بیان لغو سانسور، حق تجمع که از نامه های نویسندگان و برگزاری شب های شعر شروع شده بود، به سرعت با مبارزات دانشجویان جوش خورد و به صحنه دانشگاهها در سراسر ایران کشانده شده و با کشانیده شدن مبارزات به دانشگاهها مسأله ایجاد انجمن های دانشجویی مستقل از رژیم، مسأله دفاع از کتابخانه های مستقل دانشجویان مطرح شد.... بر خلاف تصور برخی که گویا دولت به برخی اقشار،

مثلا نویسندگان، برای استفاده از آنها به منزله دریچه اطمینان برخی حقوق دمکراتیک را اعطا خواهد کرد. در شرایط بحرانی جامعه ایران استفاده از این گونه 'دریچه های اطمینان' متضمن خطرهای پیش بینی نشده و سنگینی برای دولت خواهد بود. اگر نویسندگان حق بیان داشته باشند، چرا دانشجویان، چرا معلمان، چرا ملیت های ستمدیده و چرا کارگران هم به دلگرمی این 'دریچه اطمینان'، برای کسب همین حق مبارزه نکنند؟ اگر کانون نویسندگان اجازه داشته باشند جلسات خود را تشکیل دهد، چرا دانشجویان حق تشکل اتحادیه خود را نداشته باشند؟ چرا کارگران شروع به تشکل سازمانهای خود نکنند.... گرایش های انقلابی مارکسیستی با تلاش در راه تشکل مستقل مبارزات توده ای برای کسب حقوق دمکراتیک با تلاش در راه تحکیم و تثبیت این دستاوردها از طریق ساختارهای مبارزاتی متناسب با شرایط در جهت تحقق این امکان بروز و تعمیم شرایط پیش انقلابی خواهند کوشید» (بحران رژیم ایران و مبارزه برای حقوق دمکراتیک، کندوکاو شماره ۷، بهار ۱۳۵۷).

در این مورد موضع گروه چنین جمع بندی شد که: از نظر منافع پرولتاریا و نیازهای عینی مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی، مبارزه برای حقوق دمکراتیک و خواسته های دمکراتیک از سه لحاظ حائز اهمیت بود. اولاً، به منظور بدست آوردن شرایطی که تحت آن پرولتاریا امکان سازماندهی داشته باشد. چه از لحاظ تشکیلاتی و چه سیاسی، پرولتاریا به مثابه انقلابی ترین طبقه اجتماع، بدون داشتن حقوق دمکراتیک قادر به ایفای نقش خود نمی بود. بدون داشتن حق بیان و حق نگارش، تبلیغ آزاد عقاید، بدون داشتن حق تجمع، تشکل صنفی، سیاسی و فرهنگی پرولتاریا ابتدائی ترین گامها را، در راه سازماندهی مبارزات خود در جهت انقلاب سوسیالیستی نمی توانست بر دارد. ثانیاً، مبارزه برای حقوق دمکراتیک افشاءکننده چهره واقعی سیاستمداران بورژوا-فرمیست بود برای اینکه طبقه کارگر دریابد که مسئله اساسی ماهیت طبقاتی دولت بوده و نه صرفا شکل حکومت استبدادی، ضروری بود که علیه اختناق، استبداد مبارزه کند. از طریق این مبارزه بود که پرولتاریا به نقش استعمارگر و سرکوبگر دولت بورژوازی آگاه می شد. ثالثاً، و بویژه در کشورهای تحت سلطه، به منظور جلب کلیه اقشار تحت ستم (زنان، ملیت ها، دهقانان، خرده بورژوازی شهری و غیره) در راه سرنگونی سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی، پرولتاریا می بایستی خواسته های اساسی و عمده دمکراتیک را از آن خود کند.

ادامه دارد

نشر «کارگری سوسیالیستی»

منتشر کرده است

۱- تزهایی در باره اخلاق کمونیستی در روابط زناشویی

کولنتای (۱/۵۰ مارک)

۲- حدود و امکانات عمل اتحادیه صنفی

پری اندرسون (۲ مارک)

۳- وحدت مادی عالم هستی

د. گریانف (۱/۵ مارک)

۴- نهضت‌های انقلابی در آمریکای لاتین از بولیوار تا گوارا

کوندرا دترز (۱/۵ مارک)

۵- پرده برداری از خیانت حزب توده در جریان کودتای ۲۸

مرداد ۱۳۳۲ سرگرد جعفر وکیلی (۲ مارک)

۶- نامه های لنین به ماکسیم گورکی

لنین (۱/۵ مارک)

۷- انجمن های شورائی در انقلاب مشروطیت

هما ناطق (۲ مارک)

۸- نگرانی های یک شاعر

احمد شاملو (۳/۵ مارک)

۹- نتایج و چشم اندازها

تروتسکی (۴/۵ مارک)

۱۰- انسان و سوسیالیزم در کوبا

چه گوارا (۲/۵ مارک)

۱۱- نهضت خرمدینی برگی از تاریخ سوسیالیزم در ایران

حمید حمید (۲ مارک)

۱۲- انسان سوسیالیستی

ایزاک دویچر (۳/۵ مارک)

۱۳- تکامل سوسیالیزم از تخیل به علم

فریدریش انگلس (۴ مارک)

۱۴- پلاتفرم اتحادیه سوسیالیست‌های انقلابی ایران

اتحادیه (۲/۵ مارک)

۱۵- جایگاه مارکسیزم در تاریخ

ارنست مندل (۴ مارک)

۱۶- نقدی بر نظریات مندرج در نشریه «کارگر تبعیدی»

اتحادیه (۴ مارک)

۱۷- برنامه کمونارهای بلانکیست فراری

فریدریش انگلس (۲/۵ مارک)

۱۸- نقدی به نظریات حزب کمونیست کارگری و حزب

کمونیست ایران م. رازی (۵ مارک)

۱۹- بیانیه کمونیست

مارکس، فریدریش انگلس (۵ مارک)

۲۰- در باره سرمایه مارکس (جلد ۱)

فریدریش انگلس (۴/۵ مارک)

۲۱- در باره سرمایه مارکس (جلد ۲)

فریدریش انگلس (۵ مارک)

۲۲- اخلاق آنها و اخلاق ما

تروتسکی (۵ مارک)

۲۳- نقد برنامه گوتا

کارل مارکس (۵ مارک)

۲۴- اصول کمونیزم

فریدریش انگلس (۳/۵ مارک)

۲۵- الفبای کمونیزم

ن. بوخارین، الف. پرابراشنسکی (۵ مارک)

۲۶- فقر فلسفه (جلد ۱)

کارل مارکس (۵ مارک)

۲۷- فقر فلسفه (جلد ۲)

کارل مارکس (۵ مارک)

۲۸- در باره بورکراسی

ارنست مندل (۵ مارک)

۲۹- بی اعتنائی به سیاست

کارل مارکس (۱/۵ مارک)

۳۰- استالینیزم و بلشویزم

تروتسکی (۳ مارک)

۳۱- اتحادیه های کارگری و سه مقاله دیگر

فریدریش انگلس (۲/۵ مارک)